معرفت ادیان ـــــــــــــــــــــــــ سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۶، بهار ۱۳۹۵، ص ۸۷ ـ ۱۰۰

نقادی کتاب جامعه سلیمان بر مبنای رابطه حکمت و جمال

✍ **عبدالعلی شکر** / دانشیار دانشگاه شیراز ashokr@rose.shirazu.ac.ir
سعدی مویدی / مربی گروه معارف اسلامی، واحد بیضا، دانشگاه آزاد اسلامی، بیضا، ایران، saadi.moayedi@yahoo.com
دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۵ ـ **پذیرش:** ۱۳۹۵/۳/۲۶

چکیده
کتاب جامعه سلیمان، منسوب به حضرت سلیمان﵇ است. بنا بر شهادت کتاب مقدس، خداوند به وی حکمت افاضه می‌کرد. با وجود این، دیدگاه‌های غیرحکیمانه‌ای نظیر جبرگرایی، پوچ‌گرایی، لذت‌گرایی و چهرهٔ بدبینانه و مأیوسانه‌ای در این کتاب به سلیمان نبی نسبت داده شده است. با بررسی و تحلیل معنایی اصطلاح «حکمت» و نیز الهام از فرهنگ ناب اسلامی، می‌توان با اضافه نمودن عنصر جمال، معنای دقیق‌تری از «حکمت» به دست آورد و بر اساس این تحول معنایی، کتاب جامعه سلیمان را غربالگری نمود، معنای حکمتی که سلیمان نبی از خداوند درخواست داشت را بازخوانی کرد. بدین ترتیب، حکمت که نوعی از آن، افاضه‌ای و نوع دیگرش تعلیمی است، مبدأ جمال و جمال مظهرِ آن است. در حقیقت، حکیم واقعی به همه جهان هستی با دیده احترام نگریسته و سراسر نظام آفرینش را زیبا و احسن می‌بیند. بنابراین، نگرش‌های غیرحکیمانه‌ای که در این کتاب به حضرت سلیمان﵇ منسوب است، با فرض اینکه ایشان مشمول عنایت الهی در افاضه حکمت است، پذیرفتنی نیست.

کلیدواژه‌ها: کتاب مقدس، جامعه سلیمان، حکمت، جمال.

مقدمه

کتاب مقدس، شامل دو بخش عهد قدیم و جدید است. یهودیان عهد قدیم را «تنخ» می‌نامند. ترجمه مسیحی آن به نام عهد عتیق ۳۹ کتاب دارد و به لحاظ موضوع، به سه بخش تقسیم شده است: الف) تاریخی؛ ب) حکمت، مناجات و شعر؛ ج) بخش پیشگویی‌های انبیا.

بخش تاریخی عهد عتیق، مشتمل بر ۱۷ کتاب است که ۵ کتاب اول آن تورات یا اسفار پنج‌گانه نامیده می‌شود. بخش حکمت، اشعار و مناجات نیز به پنج کتاب ایوب، مزامیر داوود، امثال سلیمان، جامعه سلیمان و غزل غزل‌های سلیمان تقسیم می‌شوند. پیشگویی‌های انبیا نیز مشتمل بر ۱۷ کتاب است(توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۹۹ـ۱۰۱؛ ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۳، ص ٥٤). از این مجموعه، کتاب *جامعه سلیمان* مورد بحث این مقاله است. محتوای کلی این کتاب، بدبینی به جهان آفرینش، یأس، ناامیدی و پوچ‌گرایی است. بر اساس آنچه در ابتدای این کتاب آمده است، سلیمان پسر داود نویسنده این کتاب است(جامعه، ۱: ۱). در میان محتوای منفی این کتاب، نکات امیدوارکننده‌ای نیز به چشم می‌خورد که به‌گونه‌ای به معنای حکمت و نتایج آن برمی‌گردد و از مشترکات آموزه‌های اسلام و ادیان توحیدی به‌شمار می‌رود. در این نوشتار، جهان‌بینی سلیمان، مطابق کتاب جامعه سلیمان ترسیم می‌شود. سپس با بیان تعریف شایسته‌ای از حکمت بر اساس عنصر جمال، نشان داده می‌شود که ارایهٔ چهره‌ای افسرده، بدبین و پوچ‌نگر از حضرت سلیمان، به‌عنوان پیامبر خدا، غیرواقعی بوده و همه عباراتی که در ***جامعه سلیمان*** در این خصوص بیان شده، نمی‌تواند کلام ایشان باشد؛ زیرا انسانی را که خداوند به زیور حکمت آراسته است، از این دلمردگی‌های ملال‌آور و اندیشه‌های غیرحکیمانه مبرا می‌باشد.

آنچه تاکنون پیرامون حضرت سلیمان﵇، حکمت و حکومت وی صورت گرفته است، بر مبنای تعاریف متداول حکمت در منابع گوناگون بوده است. در اینجا، تعریف دقیق‌تری از «حکمت»، با دخالت چاشنی جمال و زیبایی، ارایه شده که بر اساس آن، از منظر زیبایی‌شناسی دینی و رابطه حکمت و جمال، می‌توان محتوای کتاب جامعه سلیمان را نقد کرد.

اجمالی از جهان‌بینی حضرت سلیمان در کتاب جامعه

پوچ‌گرایی و یأس

برخی معتقدند حضرت سلیمان﵇ عنوان عبری «قهلت»(Qohelet) یا «کوهلت»(מגילת קהלת) را برای کتاب جامعه به کار برده است. این واژه را به معنای «واعظ»، «فیلسوف» و نیز «سخنران» ترجمه کرده‌اند.

اما ترجمه «رئیس جلسه» مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا همان‌گونه که برخی اشاره کرده‌اند، این اصطلاح، عنوان کسی است که ریاست مباحثات جاری در مجلس عوام را بر عهده دارد(پاوسن، بی‌تا، ص ٤٠١). برخی نیز واژه «جامعه» را مشتق از جمع و جماعت دانسته‌اند، نه نام فرد خاصی. اما اصل عبری این کلمه به ظاهر اشاره به شخص بشارت‌دهنده یا نصیحت‌کننده‌ای دارد که برای جمعی از مردم سخن می‌گوید(سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵، ص ١٤٥).

این کتاب، سلیمان پیامبر را حکیم و فیلسوفی معرفی می‌کند که تجربیات شخصی و مشاهدات اجتماعی خود را در آن انعکاس داده است(جامعه، ۱: ۱۲ـ۱۳). وی بر بیهودگی دنیا و امور دنیوی تأکید فراوان دارد(همان، ۱: ١٤) و افکارش بین ایمان و شک، امید و یأس، لذت و رنج، مفهوم زندگی و پوچی، در نوسان است. او می‌داند که انسان خاکی، مجبور است زمان حال را پشت سر گذاشته، به سوی آینده در حرکت باشد. انسان تشنه امید است، اما از آینده اطلاعی ندارد. شر و بدی سایهٔ شوم خود را بر هر تکاپویی برای کشف معنای زندگی افکنده است. اما از همه بدتر، مرگ است که اساس زندگی را نابود می‌سازد. انسان مانند حیوان، حکیم همچون احمق، و عادل مانند شرور می‌میرند. در این دنیا، عدالت همیشه پیروز نیست و امید به عدالت در دنیای دیگر نیز کار بیهوده‌ای است. ازاین‌رو، زندگی پس از مرگ نیز او را امیدوار نمی‌سازد(همان، ۱۱: ۸). نصیحت پایانی وی در کتاب جامعه این است که باید به وظیفه خود، که ترس از خدا و اطاعت از اوامر اوست، عمل کرد(همان، ۱۲: ۱۳).

لذت‌گرایی

مطابق کتاب جامعه، سلیمان به هر میزان که تمایل داشته، زن‌های زیبا گرفته(همان، ۲: ۸) و خود را از لذت‌های فراوان محروم نساخته است(همان، ۲: ۱۰)، اما چون می‌بیند همه‌اش سرابی بیش نبوده است (همان، ۲: ۱۱)، عاقبت از زندگی بیزار می‌شود (همان، ۲: ۱۷).

دیدگاه افراطی در مورد زنان

کتاب ***جامعه***، از زن نیز یک چهره منفی و موجود شیطان صفتی ترسیم می‌کند. سلیمان حکیم، در یک جا زن حیله‌گر را از مرگ تلخ‌تر و عشق او را همچون دام و بازوانش را چون کمندی می‌داند که تنها کسی از آن نجات می‌یابد که خداوند از او راضی باشد (همان، ۷: ٢٦)؛ در ادامه می‌گوید: از میان هزار مرد، یک مرد محترم پیدا می‌شود، اما در میان هزار زن، یک زن قابل احترام وجود ندارد(همان، ۷: ۲۷ـ۲۸).

روشن است که سلیمان حکیم سرانجام این بدکرداری را به خود انسان نسبت می‌دهد؛ چراکه خداوند انسان را درستکار آفریده است(همان، ۷: ۲۹).

این تفکر منفی نسبت به زنان، مختص جامعه سلیمان نیست، بلکه در تورات نیز عامل فریب آدم و سرانجام بیرون شدن وی از باغ نعمت خداوندی، همسر او معرفی شده است(پیدایش، ۳: ۳ـ۱۳).

جبرگرایی

جنبه منفی دیگری که در بیان منسوب به سلیمان وجود دارد، جبر توأم با بیهودگی است که بر سراسر نظام هستی حکمفرماست. جهان در جامعه سلیمان، مانند یک چرخ و فلکی است که اول و آخر ندارد. اجزای آن از خورشید و ماه گرفته تا همه چیز آن، بی‌هدف به دور خود می‌چرخند و هر چیزی پیش از دنیا آمدن انسان، وجود داشته است(جامعه، ۱: ۱ـ۱۱). کسی نمی‌تواند به کارهای خدا چیزی بیفزاید یا از آن چیزی کم کند(همان، ۳: ١٤).

بر اساس این عبارات، جهانی که انسان نیز در چرخهٔ بی‌هدف آن گرفتار آمده است، مشغول حرکت دورانی و تکراری است که هیچ موجودی از جمله انسان، توان ایجاد تغییر آن را ندارد. می‌توان گفت: بر پایه این تصویر نظام هستی در ***جامعه***، حتی انسان در سرنوشت خود و تغییر آن دخیل نخواهد بود. بنابراین، آنچه بر جهان و انسان حاکم است، قدرت لایتغیری است که همه را مقهور چرخش جبری و تکراری خود ساخته است. در جایی دیگر، به سرنوشت محتوم انسان چنین تصریح شده است: «هرچه که هست از قبل معین شده و سرنوشت انسان نیز معلوم است و کسی نمی‌تواند با آنکه از او تواناتر است، مجادله کند»(همان، ٦: ۱۰). درحالیکه قرآن کریم سرنوشت هر کسی را به دست خود او می‌داند(رعد: ۱۱).

شرحی متمایز بر کتاب جامعه

برخی تاریخ‌نگاران بر این باورند که عبارات جامعه، بیان گفته‌های سلیمان نیست، بلکه ترسیمی از مراحل رشد فرهنگ بنی‌اسرائیل و قوم یهود و نماد آن قوم به‌شمار می‌رود که بعدها در کتاب مقدس منعکس شده است تا یادآور فراز و نشیب این قوم باشد که قدمتشان به بلندای تاریخ است(ویل دورانت، ۱۳۷٦، ص ٤٠٤). از نظر ایشان، این بخش از کتاب مقدس نمی‌تواند نوشته سلیمان یا منتسب به او باشد، بلکه کتاب جامعه را شرح عجیبی بر آن همه ستایش از حکمت به‌شمار

می‌رود که در امثال سلیمان بیان شده است. به نظر *ویل دورانت*، این عبارات گفته‌های تمدنی است که چون بدبختی و پریشانی بر ایشان سایه انداخت، دست به آسمان برداشته و این گفته‌ها که در ادبیات جهان تلخ‌ترین و گزنده‌ترین ندایی است که از جان آدمی برخاسته را برملا ساخت و از فرسودگی و پیری تمدن قوم یهود پرده برداشت(همان).

مقایسه‌ای تطبیقی از حکمت در جامعه سلیمان و فرهنگ اسلامی

همان‌طور که گذشت رگه‌های امیدوارکننده‌ای نیز در جهان‌بینی در کتاب سلیمان مشاهده می‌شود که با حکمت پیوند می‌خورد. ابتدا مقایسه‌ای اجمالی از تعریف، اسباب، نتایج و مفیض حکمت بین کتاب جامعه و آموزه‌های اسلام را طرح، و سپس با تحلیلی دقیق‌تر از حکمت در اسلام، مضامین دیگری از کتاب جامعه را بازکاوی و نقادی می‌کنیم.

تعریف حکمت

با بررسی اجمالی انجام‌گرفته، نه‌تنها در کتاب جامعه سلیمان، بلکه در حکمت ایوب، مزامیر داود، امثال، جامعه و غزل غزل‌های سلیمان، تعریف روشنی از حکمت صورت نگرفته است. اما از برخی ترادف‌ها، تقابل‌ها و مصادیق آن می‌توان این واژه را شناخت. به‌عنوان مثال، در کتاب جامعه سلیمان چنین آمده است: «بنا بر این حکمت و حماقت و جهالت را مطالعه و مقایسه نمودم»(جامعه، ۲: ۱۲)، در این عبارت، حکمت در مقابل جهل و حماقت استعمال شده است که به معنای دانایی بسیار و ژرف است. مشابه همین تعبیر، در همین باب آیه ۱۷ می‌باشد. با تحقیق و بررسی از متن و عبارات جامعه سلیمان، می‌توان چهار معنا برای حکمت استنباط کرد:

۱. **دانایی عمیق:** «تصمیم گرفتم تا درباره هر چیز این دنیا با حکمت مطالعه و تحقیق کنم»(همان، ۱: ۱۳)؛ «شخص حکیم داناست و می‌داند از چه راهی برود»(همان، ۲: ۱۲)؛ «با حکمت خود تمام اینها را آزمودم و سعی کردم دانا باشم»(همان، ۷: ۲۳).

۲. **عدالت:** «در دل خود گفتم چون من و جاهل به یک سرنوشت گرفتار می‌شویم، پس فایده حکمت چیست»(همان، ۲: ۱۵)؛ «ظلم، مرد حکیم را احمق می‌گرداند»(۷: ۷).

۳. **غایتمندی:** «زیرا زیادی حکمت باعث غم می‌شود و هر که به دانش خود بیفزاید، اندوه خود را زیاد می‌کند»(همان، ۱: ۱۸)؛ «حکمت لب‌ها را خندان می‌کند و غم از دل می‌زداید»(همان، ۸: ۱). شاید بتوان

این تناقض ظاهری را این‌گونه حل کرد که حکمت و دانایی چون موجب آگاهی انسان از مرگ خویش می‌شود، غم و اندوه به دنبال دارد. از سوی دیگر، حکمت چون انسان را از معانی هر چیز آگاه می‌سازد، موجب مسرت او می‌گردد.

٤. **شأن و منزلت:** «حکمت انسان را از ده فرمانده که در یک شهر زندگی می‌کنند، تواناتر می‌کند» (همان، ۷: ۱۹)؛ «برتری حکمت این است که به انسان زندگی می‌بخشد»(همان، ۷: ۱۲).

هریک از این معانی در آثار لغت‌شناسان مسلمان نیز وجود دارد(ر.ک: ابن منظور، ١٤١٤ق، ج ۱۲، ص ۱٤۲؛ فراهیدی، ١٤١٠ق، ج ۳، ص ٦٦؛ زبیدی، ١٤١٤ق، ج ١٦، ص١٦١؛ ابن‌سعیده، ١٤٢١ق، ج ۳، ص ۵۱).

اسباب حکمت

بررسی برخی عبارات در کتاب ***جامعه*** ما را به این معنا رهنمون می‌سازد که حکمت، لوازم و موانعی دارد. برای نمونه، ظلم نکردن از لوازم حکیم بودن است(جامعه، ۵: ۸؛ ۷: ۷)؛ همچنین یک عمل کوچک احمقانه می‌تواند عزت یک شخص را فرو بکاهد(همان، ۱۰: ۱).

در قرآن کریم نیز یکی از کارهایی که انسان را از آن بر حذر داشته، امور لغو و بیهوده است.(لقمان: ٦) می‌توان آن را قریب به معنای «عمل کوچک احمقانه» دانست. همچنین در سورهٔ مبارکه اسراء، اوامر چندگانه‌ای را بیان نموده که با دستور به وحدانیت خدا آغاز می‌شود و از اموری مثل قتل و زنا، نزدیک شدن به مال یتیم، بی‌حرمتی به پدر و مادر و اسراف و مانند آن توصیه به اجتناب شده است. در ادامه می‌فرماید: «ذلکَ ممَّا أوْحی إلَیْکَ ربُّکَ منَ الْحکْمَة»(اسراء: ۳۹). به عقیده مفسران، واژه «ذلک» اشاره به اوامر و نواهی قبل از آن دارد که از مصادیق حکمت به‌شمار می‌رود(قمی مشهدی، ١٣٦٨، ج۷، ص٤١٣). هرچند می‌توان این امور را از اسباب و علل معدّه برای حکمت به‌شمار آورد.

حکمت افاضه‌ای و حکمت تعلیمی

عباراتی در جامعه سلیمان وجود دارد که با تقسیم‌بندی کلی و نوین از حکمت، یعنی حکمت افاضه‌ای و حکمت تعلیمی سازگار می‌باشد؛ زیرا از یک‌سو، خدا به کسانی که او را خشنود می‌سازند حکمت، دانش و خوشی می‌بخشد(جامعه، ۲: ٢٦). مانند حکمتی که به تعبیر قرآن کریم، خداوند به اولیای خود افاضه می‌کند(مائده: ۱۱۰). از سوی دیگر، عباراتی وجود دارد که بیانگر تعلیم و تعلم‌پذیری حکمت می‌باشد: «... و تصمیم گرفتم که حکمت بیاموزم ...»(جامعه، ۷: ۲۵) که مشابه آن در چند مورد از قرآن کریم نیز وجود دارد:

ـ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ إِذْ بَعَثَ فيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ»(آل‌عمران: ١٦٤)؛

ـ «رَبَّنا وَ ابْعَثْ فيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ»(بقره: ١٢٩)؛

ـ «هُوَ الَّذي بَعَثَ في الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ»(جمعه: ٢).

نتایج حکمت

حیات دل

یکی از زیباترین عبارات جامعه سلیمان، عباراتی است که به نتایج و ثمرات حکمت اشاره می‌کند. از جمله اینکه حکمت را حیات‌بخش معرفی می‌کند: «ولی برتری حکمت این است که به انسان زندگی می‌بخشد»(جامعه، ۷: ۱۲).

امام علی﵇ نیز صاحب حکمت را زنده همیشگی معرفی نموده است: «لَمْ يَمُتْ مَنْ تَرَكَ أُفْعَالًا تُقْتَدَى بِهَا مِنَ الْخَيْرِ وَ مَنْ نَشَرَ حِكْمَةً ذُكِرَ بِهَا»(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۲، ص۲۴)؛ یعنی جان آدمی در اثر پیمودن باطن، برخی از احکام نشئه طبیعت را به خود می‌پذیرد و گاهی به خاطر این غفلت‌ها که چرک جان نامیده شده است(جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۵)، ملول و رنجور و افسرده می‌گردد. درمان این امر، به حکمت است که نشاط عبادت را به همراه داشته و دلمردگی را برطرف سازد. چنانچه امیرمؤمنان﵇ می‌فرمایند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ»(نهج البلاغه، ۱۳۸۰، حکمت ۱۹۷).

بنابراین، حکمت مایهٔ حیات قلب است که آن را زنده می‌کند و از آن نشاط می‌گیرد. این جان گرفتن از حکمت برای انبیا و اولیای الهی، گویی ضرورت دائمی داشته، چنانچه فرموده‌اند: «تُجْلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُغْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ»(نهج البلاغه، خ ۱۵۰)، یعنی چشمان اهل‌بیت﵈ با معانی گوش نواز قرآن آشنا می‌شود و در بامداد، صبوح حکمت و شامگاه غبوق(شراب شامگاهی) معرفت می‌نوشند.

آنچه از آیات قرآن و مضامین متعالی اسلام در مورد انسان به دست می‌آید، این است که ساختار وجودی انسان، دارای دو بعد اصلی مادی و روحانی است. همان‌طور که جسم انسان با تغذیه مناسب، تقویت و با عدم آن، رو به نیستی می‌رود، روح انسان نیز برای حیات، نمّو و تکامل به هم سنخ خود نیازمند است.

قوهٔ تشخیص صحیح از ناصحیح یا رسیدن به فرقان

«... دیدم همان‌طور که روشنی بر تاریکی برتری دارد، حکمت هم برتر از جهالت است. شخص حکیم داناست و می‌داند از چه راهی برود. اما مرد احمق در نادانی به سر می‌برد»(جامعه، ۲: ۱۴؛ همان، ۲: ۱۵). این عبارت، حکمت را به نوری تشبیه کرده است که مایهٔ تمایز بیراهه از راه است که صاحب خود را در تاریکی‌های جهالت نجات می‌دهد.

تشبیه حکمت به نور در کلام نورانی امام علی﵇ درباره نورانی ساختن قلب نیز چنین آمده است: «نوّره بالحکمَة»؛ دلت را با حکمت نورانی کن(نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ن ۳۱). به اعتقاد برخی مفسران، اگر بخواهیم ارتباط و تناسب آیهٔ شریفهٔ: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثيراً»(بقره: ۲۶۹)، را با آیه قبل از آن بیان کنیم، باید گفت: چون در آنجا می‌فرماید: شیطان شما را به هنگام انفاق وعده فقر و تهی دستی می‌دهد و به فحشا و زشتی دعوت می‌کند، ولی خداوند به شما وعده آمرزش و فزونی می‌دهد و خداوند قدرتش وسیع و به هر چیز داناست(بقره: ۲۶۸)، از این آیه شریفه استنباط می‌شود که خداوند به برخی افراد بر اثر پاکی و مجاهدت، یک نوع بینش و ادراک عنایت می‌کند که به خوبی می‌تواند. آثار و فواید انفاق و نقش حیاتی آن را در اجتماع دریابد. و الهامات الهی را از وسوسه‌های شیطانی تمیز دهد. به عبارت دیگر، چون در آیه قبل سخن از این بود که خداوند وعدهٔ آمرزش و برکت در برابر انفاق می‌دهد و شیطان وعده ترس از فقر را در دل انسان ایجاد می‌کند، در این آیه شریفه اشاره به این حقیقت دارد که تنها «حکمت» است که می‌تواند بین دو کشش الهی و شیطانی تفاوت بگذارد و از هر وسوسه گمراه‌کننده نجات بخشد(مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۵۳).

شادمانی و اندوه مثبت

در یک جا، رسیدن به حکمت مایهٔ حزن و اندوه شمرده شده است(جامعه، ۱: ۱۸) و در جای دیگر، آن را موجب خندان شدن لب‌ها و از بین بردن غم از دل معرفی می‌کند(همان، ۸: ۱). در بدو نظر، شاید این مسئله کمی عجیب به نظر برسد، اما با مراجعه به فرهنگ اسلامی، این تعارض ظاهری قابل حل است.

امیرمؤمنان﵇ فرمود: «الْعَاقِلُ مَهْمُومٌ مَغْمُومٌ»(تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص۵۳)؛ شخص عاقل اندوهناک و غمگین است. می‌توان اندوه را به امور مهم و فراق مؤمن از محبوب حقیقی خویش دانست. چنانچه امام﵇، پس از ضربت خوردن، آن را مایه رستگاری خود دانست. همچنین می‌توان آن را درک درجه‌ای از شناخت و یقین دانست که انسان در این مرحله، همهٔ کائنات را نشانه‌هایی از محبوب و خالق

خویش می‌بیند و هرچه به وی می‌رسد؛ از جانب معشوق خود می‌داند: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنا إِلَّا ما كَتَبَ اللَّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»(توبه: ۵). این حقیقت که هر چه از دوست رسد نیکوست و این تفکر و رسیدن به کمال، مایهٔ شادمانی و نشاط معرفی شده است. در مناجات «خمس عشرة» و «مناجات المحبین» نیز سخن از این اندوه دائمی عاشقان است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنا مِمَّنْ دَأَبُهُمُ الارْتِياحُ إِلَيْكَ وَ الْحَنِينُ»(قمی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۴)؛ بار خدایا ما را از آنانی قرار ده که بالفطره به تو شادمان و خوشند و از دل ناله شوق می‌کشند.

این تقابل زیبا در قرآن کریم نیز وجود دارد. از یک‌سو، هر گونه خوف و اندوهی را از اولیای الهی نفی می‌کند: «أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ»(یونس: ٦٢). از سوی دیگر، می‌فرماید: برخی اولیای الهی وقتی آیات خدا را می‌شنوند و حق برای آنها آشکار می‌شود، از این جهت که تاکنون به آن نرسیده‌اند و هم اکنون نیز توفیق نصیبشان نمی‌شود تا به لقای الهی باریابند، یکسره اشک از چشمانشان جاری می‌شود که گویا چشم می‌ریزد نه اشک: «تَرى أَعْيُنَهُمْ تَفيضُ مِنَ الدَّمْعِ»(مائده:۸۳). پس اگر غم و اندوه برای از دست دادن فضیلتی عقلی و کمالی الهی باشد، فضیلت است؛ زیرا همین غم و اندوه زمینه را برای تدارک فضیلت از دست رفته فراهم می‌کند(جوادی آملی، ۱۳۸٦، ص ۲۸٦).

عنصر جمال در معنای حکمت

در تعاریفی که از اصطلاح «حکمت» صورت گرفته است، از عنصر جمال و زیبایی و نیز انواع حکمت، کم‌تر سخن به میان آمده است. حکمت، کمال انسان است و کمال انسان منحصر در دو چیز است: اول شناخت بالذات خیر؛ دیگری، شناسایی خیر برای به کار بستن آن(صدرالمتألهین، ۱۳٦٦، ج ۷، ص ١٦٤ـ١٦٥).

حکمت را می‌توان به دو نوع حکمت افاضه‌ای و حکمت تعلیمی تقسیم کرد. هریک از این دو نوع حکمت، درجات تشکیکی بسیاری دارند. حکمت افاضه‌ای، عبارت است از:

افاضه بالاترین درجه یقین از سوی خداوند به اولیای خود که در سایه آن، اولیای الهی تمام نظام آفرینش را زیبا درک می‌کنند. حکمت تعلیمی عبارت از تمام علوم و افعالی است که در کنار دیگر شرایط تحصیل حکمت، انسان را به زیبا نگریستن عالم آفرینش می‌رسانند(شریفی و مؤیدی، ۱۳۹٤، ص ۱۰۵).

حکمت افاضه‌ای مختصّ پیامبران، معصومان و اولیای خدا یا خاصان حضرت حق می‌باشد. حکمت تعلیمی، شامل تمام علوم، معارف و اعمالی است که یا از سوی ایشان به مردم تعلیم داده می‌شود، تا در سایه آن به تعالی و سعادت برسند و یا اگر نزد دیگران باشد، به زودی به صاحب اصلی خود، که همان جوینده حکمت است، بازمی‌گردد(همان).

بدین ترتیب، حکمت و جمال ملازم یکدیگرند؛ زیرا حکمت مبدأ جمال و جمال مظهرِ حکمت است. شواهد فراوانی در کتب لغت و نیز در آیات و روایات، بر رابطه جمال و حکمت وجود دارد که می‌توان آن را از معجزه‌های قرآنی به‌شمار آورد. در اینجا برای نمونه، به یک مورد قرآنی آن اشاره می‌کنیم که استنباطی از دو آیه شریفه است. در برخی آیات می‌فرماید: «اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»(زمر: ٦٢)؛ خداوند آفریدگار هر چیزی است. در جای دیگر، می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»(سجده: ۷)؛ او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید.

با استنباط از این دو آیه درمی‌یابیم که هر چیزی شیء بر آن اطلاق شود، «زیبا» هم هست. آفریننده هر چیزی، یگانه خداوندی است که البته همگان را که پرتوها و تجلیات ذات او به‌شمار می‌روند، به نیکوترین وجه ممکن قرار داد. این خلق جمیل، کمال متناسبی برای هر مخلوق است. ذات حق، کمال مطلق است. و جمال و زیبایی به‌عنوان یکی از اوصاف بی‌شمار، عین ذات اوست. ازاین‌رو، هرچه از ذات او متجلی می‌شود، توأم با زیبایی متناسب با اوست. از سوی دیگر، این خلقت که توأم با زیبایی مطلق است، جز به واسطه صفت حکمت مطلق ممکن نیست.

در واقع سرّ پایان‌ناپذیری حکمت اولیای خدا، کشف حُسن و جمال الهی است. آنان به مخزن بی‌پایانی از حُسن و جمال متصل هستند که هر چه از آن برگیرند، چیزی از آن کاسته نمی‌شود. زیبایی گفتار اولیای الهی، علاوه بر تعادل و تناسب، دارای حقیقت و کمال نیز هستند که راز ماندگاری و جاودانگی آنهاست.

بنابراین، می‌توان گفت: حکمت و دانایی مقوّم جمال و زیبایی است و درک این زیبایی، مقوّم دین‌داری است. از این دو مقدمه، به این نتیجه می‌رسیم که حکمت مقوّم دین‌داری است. پس حکمت به واسطه جمال و زیبایی، به دین‌داری واقعی می‌انجامد(ر.ک: شریفی و مؤیدی، ۱۳۹٤، ص ۱۲ـ۱۳۰).

با این تحلیل از معنای حکمت، به بررسی محتوای غیرحکیمانه کتاب جامعه می‌پردازیم.

نقد و بررسی سلیمان پوچ‌گرا و مأیوس

یکی از قسمت‌های پررنگ جامعه سلیمان، یأس و ناامیدی و سردرگمی انسان است که ریشه در ضعف معرفتی و ایمان انسان دارد؛ انسانی که آیندهٔ زندگی برایش روشن و مشخص نیست و کسی را نمی‌شناسد که بتواند پس از مرگ او را زنده کند(جامعه، ۳: ۲۲)، سردرگمی، ترس و ناامیدی به سراغ او می‌آید. این طرز تفکر برای یک انسان موحد، که از خداوند درخواست حکمت می‌کند و خداوند نیز به

او حکمت افاضه می‌کند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا یکی از لوازم حکمت، نشاط و شادمانی است. انسان حکیم با این زاویه، به تماشای نظام آفرینش می‌نشیند و همه چیز را زیبا می‌بیند. پس، این تفکری که در جامعه سلیمان وجود دارد، نمی‌تواند از باورهای آن حضرت باشد. ازاین‌رو، *ویل دورانت*، تدوین تمام کتاب جامعه و قسمتی از امثال سلیمان و تمام غزلیات سلیمان را به یهودیانی نسبت می‌دهد که در اواخر قرن سوم میلادی، آن را نگاشته‌اند(ویل دورانت، ۱۳۷٦، ج۲، ص ٦۷۸).

مطابق برخی آیات قرآن کریم، بین درک زیبایی و فزونی حکمت، رابطه مستقیم وجود دارد؛ یعنی درک زیبایی و زیبا دانستن، بخشی از فلسفه خلقت و زندگی ماست(ر.ک: ملک: ۲). همچنین، سرّ پایان‌ناپذیری حکمت اولیای خدا، کشف حسن الهی است. حال، چگونه می‌توان تصور کرد که پیامبر خدا، با داشتن این منبع دایمی حسن و جمال، باز چهره‌ای عبوس و ناامید داشته باشد و افق زیبایی که از زندگی حقیقی پس از دنیای فانی برایش ترسیم می‌کند را نبیند و دچار سردرگمی و حیرت شود.

نقد سلیمان لذت‌گرا

عبارات جامعه در ترسیم سلیمان نبی، ترسیمی از یک انسان بی‌تجربه است که زندگی را سراب می‌بیند و عاقبت از آن بیزار می‌شود. در بحث حقیقت زیبایی در پرتو حکمت، سخافت این امور آشکار شد. در حقیقت، ترسیمی که از جناب سلیمان در این خصوص صورت گرفته است، با دیدگاه لذت‌گرایان سازگار است. همان‌طور که برخی اذعان نموده‌اند، نویسنده کتاب جامعه، از اندیشه یونایی متاثر بوده، اندیشه برخی از مکاتب یونایی در آن دیده می‌شود. ازاین‌رو، کتاب ***جامعه*** باید بعد از دوره اسکندر نوشته شده باشد(سعید، بی‌تا، ص ۱٤٥). شواهدی از کتاب جامعه وجود دارد که مطابقت زیادی با تفکر لذت‌گرایان دارد. به‌عنوان نمونه باب ۱۱ جامعه، جوانان را دعوت می‌کند که خوش بگذرانند و از دوران جوانی لذت ببرند. هر چه چشمشان می‌بیند و دلشان می‌خواهد انجام بدهند و غم و درد را به دل راه ندهند؛ زیرا دوران جوانی کوتاه و زودگذر است(جامعه،۹: ۷ـ۹). از سوی دیگر، *آریستیپوس* بنیانگذار مکتب لذت‌گرایی، لذت را غایت زندگی معرفی کرده است. *کورنائیان* برای لذت جسمانی بیش از لذت عقلانی ارزش قایل هستند؛ زیرا لذت جسمانی شدیدتر و قوی‌تر است(کاپلستون، ۱۳٦۸، ج ۱، ص ۱٤٥).

نقد دیدگاه افراطی سلیمان در مورد زنان

عبارات جامعه سلیمان(جامعه، ۷: ۲٦ـ۲۹)، به دو بحث پیرامون زنان پرداخته است بحث اول، را می‌توان قابل توجیه دانست و گفت: مخاطب عبارت آغازین، زن‌های هوس‌بازی است که راه نجات از دام آنها،

رضای خداوند است. شبیه آنچه همسر عزیز مصر آن‌گاه که خطای همسرش از نحوه پاره شدن پیراهن حضرت یوسف﵇ آشکار شد، به وی گفت: «فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ»(یوسف: ۲۸). راه نجات از کید این‌گونه زنان در جامعه سلیمان، رضای خداوند معرفی شده است (جامعه، ۷: ۲٦). قرآن کریم نیز یوسف﵇ را از مخلصان معرفی می‌کند که معنای رضایت در آن نهفته است. همین مقام، در نهایت او را از دربهای قفل‌شده کید همسر عزیز مصر نجات داد.

اما عبارت دیگر جامعه، بیشتر شبیه گفتار تلافی‌جویانه مردی است که از زنی صدمه‌ای فراموش‌نشدنی دیده است(ویل دورانت، ۱۳۷٦، ج۱، ص ٤۰۳)، نه گفتار سلیمان که خداوند او را نعم العبد(ص:۳۰) می‌داند. کسانی که در پرتو نور ضعیف، که خصوصیت انسان‌های فاقد حکمت است، جزئیات امور را درک نمی‌کنند، زبان به گلایه می‌گشایند و به عجز و لابه گرفتار می‌شوند. و گرنه خردمند و حکیم، همه را زیبا می‌بیند(جیلانی، ۱۳۸۷، ج۲، ص ۳۹۲).

نقد دیدگاه جبرگرایانه سلیمان

در کتاب جامعه سلیمان، عباراتی وجود دارد که مشعر بر جبرگرایی آن حضرت است، به‌گونه‌ای‌که انسان اختیاری در هیچ‌یک از امور آیندهٔ خود ندارد(جامعه، ۳: ۱٤). اما با دقت در عبارات این کتاب، به یک نتیجه دست می‌یابیم، شبیه آنچه که در قرآن کریم آمده است و یک جهان‌بینی زیبایی را ترسیم می‌کند، به شکلی که هیچ برگی از درختی نمی‌افتد و هیچ عمل کوچک و بزرگی در جهان آفرینش واقع نمی‌شود، جز اینکه علم خداوند به آن احاطه دارد. از جمله اموری که در علم خداوند وجود دارد، انجام فعل انسان به اراده و اختیار اوست. از نظر قرآن حتی پرتاب‌کننده تیر، از یک نظر وسیع و عمیق توحیدی، خود خداست. این نگرش توحیدی، منافاتی هم با انتساب فعل تیراندازی به پیامبر نخواهد داشت(انفال: ۱۷).

در برخی عبارات جامعه چنین آمده است: «هرچه هست از قبل معین شده و سرنوشت انسان نیز معلوم است. کسی نمی‌تواند با آنکه از او تواناتر است، مجادله نماید»(جامعه، ٦: ۱۰؛ ۱: ۹). از سوی‌دیگر عباراتی وجود دارد که حاکی از مختار بودن انسان و تحسین کارهای خوب انسان است: به دیگران نیکی کنید؛ زیرا نیکی کردن پاداش دارد(همان، ۱۱: ۱؛ نیز ۷ : ۲۹؛ ۲: ٤). اگر این عبارات با هم ملاحظه شوند و مانند آنچه که در مورد قرآن کریم گفتیم، تبیین شوند، مورد اعتراض نیست، بلکه قابل تحسین است. اما اگر در این فضای فکری نباشد، باید آن را برگرفته از سایر مکاتب فکری بشری دانست که ارتباطی با سلیمان نبی ندارد.

نتیجه‌گیری

با توجه تحلیلی که بر مبنای رابطه حکمت و جمال به دست آمد، معلوم شد برخی از جهان‌بینی‌های منتسب به حضرت سلیمان، که در کتاب جامعه بیان شده است، نظیر پوچ‌گرایی، لذت‌گرایی، یأس و ناامیدی و اعتقادات افراطی دیگر، غیرقابل توجیه و دور از شأن شخصیت برگزیده الهی است؛ زیرا کسی که خود مشمول حکمت افاضه‌ای است، هرگز از او سخنان غیرحکیمانه سر نمی‌زند. اما بخشی از مضامین دیگر کتاب جامعه، نظیر آنچه در باب معنای حکمت، اسباب، انواع و نتایج آن و همچنین آنچه از آن جبرگرایی یا شووینیسمی استشمام می‌شود، در پرتو آموزه‌های قرآنی، قابل تأویل و توجیه است. از سوی دیگر، به این نتیجه رسیدیم که واژهٔ «حکمت»، از زاویه دیگری می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و نتایج راهگشایی داشته باشد و به‌عنوان معیاری برای بازشناسی بخش‌های تحریف‌شده کتاب مقدس استفاده شود و در پرتو آن، حکمتی که حضرت سلیمان از خداوند درخواست نمود و امروزه در لابه‌لای دست‌نوشته‌های بشری مدفون شده است، با تلاشی زیباشناسانه غبار ابهام و تحریف از چهره درخشان آن زدوده شود.

منابع

کتاب مقدس، ۲۰۱٤م، ترجمه مژده برای عصر جدید.

ابراهیم زاده، عبداله و علی نوری، ۱۳۸۳، ***ادیان الهی و فرق اسلامی***، چ سوم، تهران، تحسین.

ابن سعیده، علی بن اسماعیل، ۱٤۲۱ق، ***المحکم و المحیط الاعظم***، محقق عبد الحمید هنداوی، بیروت، دارالکتاب العلمیة.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱٤۱٤ق، ***لسان العرب***، چ سوم، بیروت، بی‌نا.

پاوسن، دیوید، بی‌تا، ***رمزگشایی کتب مقدس***، ترجمه رامین بسطامی، بی‌جا، بی‌نا.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن عمر، ۱٤۱۰ق، ***غرر الحکم و درر الکلم***، محقق سید مهدی رجایی، چ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامیة.

توفیقی، حسین، ۱۳۸۵، ***آشنایی با ادیان بزرگ***، چ هشتم، تهران، سمت.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸٦، ***قرآن در قرآن***، چ هفتم، قم، اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، ***مراحل اخلاق در قرآن***، چ هشتم، قم، اسراء.

جیلانی، رفیع الدین محمدبن محمد مومن، ۱۳۸۷، ***الذریعة الی حافظ الشریعة (شرح اصول کافی جیلانی)***، محقق محمد حسین درایتی، قم، دار الحدیث.

زبیدی، مرتضی، محمد بن محمد، (۱٤۱٤)، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.

سعید، حبیب، بی‌تا، ***المدخل الی الکتاب المقدس***، قاهرة، دار التالیف و النشر للکنیسة الاسقفیة بالقاهرة.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۵، ***کتاب مقدس***، چ دوم، قم، آیت عشق.

سیدرضی، ابوالحسن، محمدبن ابی احمد، ۱۳۸۰، ***نهج البلاغه***، ترجمه محمد جواد شریعت، چ سوم، تهران، اساطیر.

شریفی، عنایت الله و سعدی مویدی، ۱۳۹٤، «مفهوم شناسی واژه حکمت و جمال و رابطه آن از نظر قرآن»، ***پژوهشنامه معارف قرآنی***، ش ۲۰، ص ۹۱ـ۱۳۳.

صدرالمتالهین، محمد ابن ابراهیم، ۱۳٦٦، ***تفسیر القرآن الکریم***، تحقیق محمد خواجوی، چ دوم، قم، بیدار.

فراهیدی، خلیل ابن احمد، ۱٤۱۰ق، ***کتاب العین***، چ دوم، قم، هجرت.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳٦۸، ***تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب***، محقق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۹، ***مفاتیح الجنان***، ترجمه کمره‌ای، چ نهم، تهران، نبوی.

کاپلستون، فردریک، ۱۳٦۸، ***تاریخ فلسفه***، ترجمه سیدجلال الدین مجتبوی، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.

مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، ۱٤۰۳ق، ***بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار***، چ دوم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳٦۳، ***تفسیر نمونه***، قم، دارالکتب الاسلامیة.

ویل دورانت، ۱۳۷٦، ***تاریخ تمدن***، ترجمه احمد آرام و همکاران، چ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.